

بازخوانی رویکرد صلح طلبانه تجویز جهاد در دین اسلام

حمید رضا حنان^۱

چکیده

از جمله شبهات اعتقادی و نیازمند به بررسی کلامی، عبارت است از اتهام خشونت آمیز بودن که محور بسیاری از اشکالاتی که به دین اسلام وارد شده و می‌شود را تشکیل می‌دهد و از جمله موضوعی که خشونت آمیز معرفی گردید و هدف انگشت اتهامات متعدد قرار گرفته، موضوعی است که در این دین نسبت به تجویز و تشریح جهاد اتخاذ شده است؛ نگاهی به اصل صلح طلبی اسلام نسبت به موضع خلاف آن در حقوق بشر دوستانه که برای قدرتمندان اصل جنگ طلبی مورد پذیرش قرار گرفته و دقت در ابتناء در قانون گذاری دینی بر اساس دفاع، در مقابل تجویز آغازگری به جنگ در قوانین منازعات بشری و نیز ملاحظه پیام صلح و دوستی و توصیه به آن حتی نسبت به کسانی که مسلمان نیستند، در کنار نقش وحدت بخشی میان اقوام و قبایل، از جمله دلایلی است که بی اساسی اتهامات مزبور را به اثبات می‌رساند؛ مقاله حاضر با روش تحلیلی توصیفی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای اعم از فضای واقعی و سایبری، سعی دارد تا با برجسته کردن مواضع صلح آمیز اسلام، نشان دهد که جهاد در چارچوب عقلانی دفاع تشریح شده و در محدوده - ای تجویز شده که بدون آن امکان حفظ و تداوم حیات بشری وجود ندارد.

واژگان کلیدی

جهاد دفاعی، جهاد ابتدایی، صلح آمیز، دفاع، حقوق بشر دوستانه.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد لرستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لرستان، ایران.
Email: H.R.hannan@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲

طرح مسأله

مهمترین رسالت علم کلام عبارت است از دفاع معقول از مبانی دینی و مصون نگاه- داشتن آن در مقابل شبهاتی که اساس و کیان آن را مورد هدف قرار می‌دهد؛ از جمله شبهاتی که بسیاری را نسبت به حقانیت اسلام، به تردید می‌افکند، شبهه خشونت‌آمیز خواندن است که باعث این ذهنیت باطل می‌شود که این دین در تنافی با مبانی انسانی و اخلاقی قرار دارد و این در حالی است که قرآن کریم به عنوان اصلی و مهمترین منبع قوانین و مقررات در ابتدای یکصد و سیزده سوره خود، خداوند متعال را با دو وصف «رحمان» و «رحیم» معرفی نموده و خلقت انسان را از رحمانیت خداوند دانسته و فرمود «الرحمان خلق الانسان»؛ در این کتاب آسمانی ملاحظه می‌گردد که به موسی پیامبر (ع) فرمان داده شد تا حتی با فرعون با قول نرم و کلامی لین سخن بگوید و باز اینکه پیامبر مکرم اسلام (ص) را شخصی معرفی می‌کند که دارای خلق عظیم و اخلاق پسندیده می‌باشد و این در حالی است که همه جهانیان در این کتاب مقدس اندک و ناچیز دانسته شده و با این مقایسه، روشن می‌شود که عظیم دانستن اخلاق نبوی (ص) دارای چه شعاع و ابعاد وجودی است، پیامبری که در راه هدایت مردم خود را چنان به مشقت انداخت که خطاب شد به او که قرآن بر تو نازل نگردید تا این همه در مشقت و دشواری قرار گیری «طه ما انزلنا علیک القرآن لشقی»، و آیا چنین پیامبری که حریص به راهنمایی مردم است، پیامی به جز صلح و دوستی را با خود به همراه خواهد داشت؟ کسی که در برابر اذیت‌های مشرکان و مردم ناسپاس، لب به نفرین نمی‌گشود بلکه به جای آن با این مقال «اللهم اهد قومی فانهم لایعلمون»، برای ایشان از خداوند متعال درخواست هدایت می‌کرد آیا جز این انتظار می‌رود که تلاش غالب خود را در مسیری به جز در راه جلوگیری از جنگ و نزاع معطوف دارد؟ مردمی که تا آن حد او را آزار دادند که خود فرمود: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت» یعنی پیامبری بسان من آزار و اذیت ندید، اما او نسبت به همین مردم، تمام تدبیر خود را به کار می‌بست تا حتی الامکان خونی از ایشان ریخته نشود و بزرگترین فتح خود را که به فتح مکه موسوم است، به شهادت همه تاریخ نویسان به این ترتیب انجام داد؛ قرآن کریم انسانها را به استجاب دعوتی رسولی فرا می‌خواند که به منظور زنده کردن و حیات

بخشیدن برانگیخته شده، و آیا رواست که پیام این پیام رسان به مرگ و خونریزی برگردان شود؟ دینی که اساس کار خود را خشونت زدائی معرفی می کند آیا منصفانه است که خشونت آمیز معرفی شود؟

مواضع صلح طلبانه و مسالمت جوینان اسلام پر رنگ تر از آن است که حتی با سطحی ترین نگاه به منابع دست اول به چشم نیاید و مورد اعتراف و تصدیق قرار نگیرد ولی با این حال در یک قضاوت ناعادلانه مورد انکار قرار گرفته و به خصوص در تشریح جهاد، نادیده انگاشته شد؛ در اینجا باید دید آیا اصل تشریح جهاد نشان از خشونت آمیز بودن است؟ اصل اولی بر صلح است یا جنگ؟ اقدام به جنگ در چه صورتی تجویز گردیده؟ نسبت توصیه به جنگ و جهاد در مقایسه با توصیه به صلح و دوستی چقدر بوده و محدوده هر یک چه مقدار است؟ در یک مقایسه اجمالی و مختصر، نسبت مواضع صلح طلبانه اسلام در مقایسه با مواضع مزبور در حقوق بشر دوستانه چه میزان است؟

فرضیه مقاله عبارت است غیر خشونت آمیز بودن تشریح جهاد در اسلام و انطباق کامل آن با مبانی انسانی و اخلاقی ای که مورد درک قطعی عقل بوده و همه عقلاء بر آن اتفاق نظر دارند؛ اگرچه در برخی آثار در راستای پاسخ به شبهه مطرح شده تلاش هایی صورت گرفته ولی گستردگی این شبهات و به خصوص رفتارها و اعلام مواضعی که از سوی گروه های انحرافی مانند داعش، صورت گرفته، می طلبد تا بیشتر در ارائه پاسخ تلاش گردد؛

برخی از نوآوری های مقاله حاضر عبارتند از ابتدای پاسخ بر سه محور و پرهیز از پراکندگی در بحث، مقایسه اجمالی با مکاتب و نظام های حقوق بشری، داشتن نظم منطقی و مطلع قرار دادن اصل اولی، تبیینی جدید در برگرداندن جهاد ابتدائی به جهاد دفاعی، لزوم داشتن یک نگاه جامع و سیستماتیک برای قضاوت کلی و در این راستا لازم است تا به پیام های صلح و دوستی این دین توجه گردد و متون مربوط به تشریح جهاد، در کنار این پیام ها مورد استظهار و استفسار قرار گیرد.

۱- اصل بر صلح‌طلبی در دین اسلام

هدف نهایی در حقوق بشردوستانه بین‌المللی که به حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی نیز مشهور است، عبارت از وضع مقرراتی در جهت جلوگیری از خشونت بی‌اندازه در جنگ‌ها و برای این منظور در کنار حمایت از قربانیان در گیربهای مسلحانه، دست دولت‌ها در استفاده از سلاح‌ها و روش‌ها محدود شده است (Dinstein, 1984, p35)؛ از جمله اقدامات انجام شده در این راستا، حفظ و حمایت از افراد غیر نظامی و تفکیک قائل شدن میان این افراد، با نظامیان است که اقدامات در این راستا به اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم برمی‌گردد (Edward, 1895, p68)؛ و نیز حمایت از اطفال، کودکان و زنان (Gardam, 1993, p243) (Bunch, 1990, vol 12 p 486) و حفظ و حمایت از محیط زیست (Michlle, 1991, p11) و همچنین جلوگیری از تخریب و نابودی آثار فرهنگی در شرایط جنگی (Boylan, 1993, p132)؛

از نکات بالا می‌توان به این حقیقت پی‌برد که عمده تلاش در حقوق بشردوستانه بر روی محدود کردن دامنه جنگ و نزاع و به تعبیر بالا کاستن از خشونت بی‌اندازه است ولی اصل آن پذیرفته شده و گویی هیچ نزاعی بر سر اصل آن نیست؛ کاملاً موجه است که قدرتمند در جهت گسترش دامنه نفوذ خود، اقدام به جنگ نماید ولی تنها کافی است که در این زمینه حداقل محدودیت‌هایی را رعایت نماید؛ اگر تلاش‌ها در جهت جلوگیری از وقوع جنگ می‌بود و نه، تنها اکتفا به ایجاد محدودیت حداقلی، نباید جهان شاهد این همه خشونت باشد و حتی روزی را بدون خشونت و نزاع سپری نکند، نباید این همه سلاح‌های کشتار جمعی تولید می‌شد، نباید این همه پیشرفت در زمینه تسلیحات نظامی به وقوع می‌پیوست، نباید کشورهای قدرتمند مجاز به در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای باشند و بسیاری نیاید‌های دیگر؛

بنابراین در رویکرد حقوق بشردوستانه اصل بر جنگ است، چراکه افزایش قدرت و توسعه نفوذ بر آن مبتنی می‌باشد و تمام مقررات تنها در راستای قرار دادن برخی محدودیت‌ها در مورد آن است و این در حالی است که هدف دین اسلام برقراری صلحی کامل و پایدار است، نه آنکه تنها در صدد ایجاد برخی محدودیت‌ها باشد و حتی در

مواجهه با دو دسته از دشمنان خود یعنی اهل کتاب (یهود و مسیحیت) و مشرکان نیز اصل اولی را بر همین امر قرار داده است.

۱-۱- اصل صلح طلبی در مواجهه با یهود و نصاری

ابتدا، مناسب است تا ضمن اشاره گذرا معلوم شود که اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری) نسبت به اسلام چه مزاحمت‌هایی را ایجاد نموده و با این حال اسلام چگونه از سر رحمت و لطف سعی در برقراری صلح و دوستی با ایشان را دارد.

الف - جدال اهل کتاب و مخاصمه ایشان با یکدیگر که مسیحیان و یهودیان سخت با هم مخاصمه می‌کردند که ابراهیم پیامبر (ع) از ماست و این مخاصمه در حالی بود که به گفته قرآن حضرت ابراهیم (ع) قبل از حضرت عیسی (ع) و موسی (ع) (حدود هزار سال قبل) بوده و با این حال آن‌ها با هم مخاصمه داشتند. (آل عمران آیه ۶۵) و این مخاصمه و لجبازی بی جهت، نشانگر روحیه نزاع طلبی و جنگ افروزی آنها است که بر سر مسائل واضح با هم مخاصمه داشتند.

ب - سعی برخی از اهل کتاب در گمراه کردن مسلمانان. (آل عمران آیه ۶۹)

ج - سومین اذیت اهل کتاب عبارت از این بود که آن‌ها آیات واضح و روشن الهی را کتمان نموده و حق را با باطل آمیخته و این در حالی بود که حقیقت برای ایشان کاملاً آشکار بود. (آل عمران آیات ۷۱ و ۷۰)

د - دیگر آزار ایشان نسبت به مسلمانان این بود که اول روز، اظهار اسلام می‌کردند و آخر روز و شب هنگام، از اسلام آوردن خود اظهار پشیمانی و ندامت می‌نمودند و به این ترتیب سعی داشتند تا مسلمانان را در دین خود سست نموده و موجبات تضعیف روحیه ایشان را فراهم آورده تا شاید عده‌ای از مسلمانان با دیدن چنین صحنه‌هایی به ارتداد گرایند و از اسلام سر باز زنند. قرآن کریم به این مطلب این گونه اشاره می‌فرماید: «هو قالت طائفة من اهل الكتاب آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار و اکفروا آخره لعلم یرجعون» (آل عمران آیه ۷۲)

ه - اذیت دیگر اهل کتاب نسبت به مسلمانان عبارت بود از مانع تراشی و جلوگیری از راه خدا نسبت به مسلمانان که به این مطلب هم قرآن کریم اشاره می‌فرماید. (آل عمران

آیه ۹۹)

و - طعنه‌های یهود در مورد اتحاد قبله که منجر شد تا سال دوم هجرت، قبله از بیت المقدس به سمت کعبه تغییر کند و تا آن حد این طعنه‌ها پیامبر اسلام را آزار می‌داد که آیه مبارکه نازل شد و در آن از سوی خدای متعال اظهار گردید که ای پیامبر نگرانیهای تو را می‌بینیم و دیگر از این به بعد به سمت کعبه نماز گزار. (سوره بقره آیه ۱۴۴) و این که تا سال دوم هجرت یعنی تا حدود پانزده سال، قبله مسلمانان در سمت و جهتی بود که قبله‌گاه یهود به شمار می‌رفت، خود گویای همراهی اسلامی با اهل کتاب است ولی آنان به جای پاسداشت این همراهی و هماهنگی، آن را سوژه سرزنش قرار می‌دادند.

ز - سرسختی و لجاجت در برابر پذیرش از حق که در قرآن کریم خطاب به پیامبر مکرم (ص) آمده است که ای پیامبر اگر تو هر آیه و نشانه‌ای (که دلالت بر حقانیت دینت را بنمایاند) ارائه دهی آنها از قبله تو تبعیت نخواهند کرد. (توبه، آیه ۱۴۵)

ح - ظلم و تجاوز و نیز تصاحب اموال دیگران به ناحق از سوی یهودیان. (نساء، آیه ۱۶۰ و ۱۶۱)

ط - دادن نسبت‌های ناروا به خدای متعال و جنگ افروزی و به دنبال ایجاد آشوب و فساد در روی زمین (مائده، آیه ۶۴) که به طور عمده از سوی یهودیان صورت می‌گرفت.

ی - کینه توزی و دشمنی بی شمار، به ویژه از سوی یهودیان نسبت به اهل ایمان. (مائده، آیه ۸۲)

با این همه خدای متعال به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد نسبت به آزار و اذیت اهل کتاب صبر پیشه کند و لذا پیامبر (ص) به حکم الهی مأمور بود تا در برابر اذیت‌های اهل کتاب از خود واکنشی نشان ندهد و صبر نماید. آیه‌ای از قرآن کریم که بر این مطلب دلالت دارد این است: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَرَدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَقَارِئًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ أَلَّا اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره بقره آیه ۱۰۹) در این آیه خداوند متعال می‌فرماید که اهل کتاب از سر حسادت دوست دارند تا مسلمانان بعد از قبول اسلام کفر ورزند، در حالی که حق بودن اسلام برایشان ثابت گردیده، پس شما ای مسلمانان در برابر حسادت‌ها و اعمال ناشایست

اهل کتاب صبر پیشه کنید و آن‌ها را مورد عفو قرار دهید.

در مورد آیه فوق ادعای نسخ شده مبنی بر این که این آیه به وسیله آیه مبارکه ۲۹ از سوره توبه منسوخ گردید ولی حق این است چنان که برخی از صاحب نظران اظهار فرمودند آیه مورد نظر نسخ نشده است. (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵۰، ص ۲۸۷) در این آیه امر به گذشت و صبر شده و آیه ۲۹ سوره توبه، این آیه را به طور کلی کنار نمی‌زند بلکه تخصیص وارد می‌شود که در مواردی و نسبت به برخی امور نباید گذشت و عفو نمود و اگر غیر از آن موارد شک کردیم در اینکه آیا وظیفه ما عفو و گذشت است یا مقابله به مثل، این آیه اثبات می‌کند که قاعده کلی بر گذشت است و این که فرمود «حتی یأتی الله بامر» معنایش این نیست که این حکم به عفو و گذشت موقت است بلکه مقصود از امر، امر تکوینی است نه امر تشریحی و این ادعا با توجه به جمله بعد این آیه که فرمود: خداوند بر همه چیز قدرت دارد ثابت می‌شود چون قدرت خدا منشأ امر تکوینی است و خداوند با امر تکوینی که ایجاد شوکت و عظمت بیشتر است برای اسلام و مسلمین است، به اهل کتاب خواهد فهماند که حسادت آنها موجب تضعیف اسلام و مسلمین نمی‌گردد. لذا از این توضیح معلوم می‌شود که دستور کلی الهی در برابر همه اذیت‌ها از سوی اهل کتاب این است که مسلمانان باید گذشت و عفو نمایند.

این از یک سو و از سوی دیگر خداوند متعال به مسلمانان دستور می‌دهد که باید با اهل کتاب جدال احسن داشته باشند یعنی گفتگو از سر رفاقت و همراه با آرامش و لیونت و بدون توهین «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن» (عنکبوت، آیه ۴۷) این آیه هم مورد نسخ قرار نگرفته و ادعای نسخ از سوی برخی اشتباه است چنانکه صاحب نظران در تفسیر بر این اشتباه بودن صحه گذارده‌اند (طبرسی ۱۳۳۹ ش، ج ۸، ص ۲۷۸) چراکه آیه مزبور مفادش این است که اگر کار به جدال کشید باید جدال احسن با اهل کتاب صورت گیرد و اما نسبت به این که جزیه باید بدهند و یا در مواردی باید با آن‌ها جنگ کرد هیچ ربطی به این ندارد که اگر کار به بحث و گفتگو کشید باید رعایت آداب و احترام نسبت به طرف مقابل بشود و از توهین و گفتار نامناسب، اجتناب گردد و با نرمی این گفتگو صورت گیرد.

و اما این آیه مبارکه که خداوند متعال می‌فرماید: «قاتلوا الذین لا يؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرّم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون» (توبه، آیه ۲۹) این آیه مبارکه اولاً در سال نهم هجرت نازل شد یعنی تا آن زمان پیامبر اکرم (ص) فقط در برابر هجوم آن‌ها بر اساس حکم الهی اجازه دفاع می‌دادند و با قبائل یهود داخل مکه که سه طایفه بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه بودند، پیامبر از در صلح با آن‌ها وارد شد و پیمان صلحی با آنان منعقد کرد و این یهودیان بودند که پیمان شکنی کرده و علیه اسلام و برخلاف مفاد صلحنامه توطئه می‌کردند که بعضاً به سزای اعمال خود رسیدند و پیامبر (ص) فقط به صورت دفاعی با آن‌ها جنگ کرد و اگر پیمان شکنی نمی‌کردند و قصد تعرض به مسلمین را نداشتند هرگز از سوی لشکر اسلام مورد کوچکترین تعدی قرار نمی‌گرفتند و ثانیاً در این آیه مبارکه خداوند امر می‌فرماید که با اهل کتاب جنگ کنید در صورتی که به مقررات ذمی تن در ندادند که از جمله مقررات و شرایط ذمه پرداخت جزیه است و از جمله موارد دیگر آن که در کتاب‌های فقهی آمده است ترک جنگ و نزاع با مسلمین است و نیز موارد دیگری که در کتب فقهی آمده است (مکی عاملی، شهید ثانی، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۳۱۵) و منظور از «عن ید و هم صاغرون» در این آیه مبارکه چنانکه برخی از صاحب نظران در تفسیر آورده‌اند این است که باید با تواضع و خضوع نسبت به حاکم اسلامی این کار انجام شود. (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۵۲) نه این که منظور این باشد که توهین کردن به ایشان جایز باشد و گرفتن جزیه همراه با اهانت نمودن نسبت به ایشان باشد. پرداخت جزیه چنانکه از صلح پیامبر با مسیحیان نجران در سال دهم هجرت معلوم می‌شود به این جهت است که اهل کتابی که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند باید مالیات بپردازند و در مقابل حاکم اسلامی هم متعهد به تأمین امنیت برای ایشان می‌شود. (سبحانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۴۳۸)

پیامبر مکرم اسلام در سال دهم هجرت که در اوج قدرت بود و به هر صورتی می‌توانست با آن‌ها برخورد کند، با ایشان مبادرت به انعقاد صلح نمود و این در حالی بود که مسیحیان نجران ابتدا برای به محک گذاشتن حقانیت خود پیشنهاد مباحله را نمودند

چنانکه در قرآن هم به این امر اشاره شده است (آل عمران، آیه ۶۱) و با اینکه این پیشنهاد اولاً از سوی خود ایشان مطرح شد و ثانیاً پیامبر اکرم (ص) نیز به عنوان معیار تشخیص حق از باطل پذیرفتند و ثالثاً آن‌ها از انجام این کار اعلام انصراف نمودند یعنی همه چیز برای معلوم شدن حق از باطل فراهم بود با این حال حضرت قبول اسلام را به آن‌ها تحمیل نکردند.

قرآن کریم قاعده کلی را برای برخورد با کسانی که از هر دین و آئینی باشند ولی با مسلمانان جنگ نکنند این می‌داند که «لا ینهکم الله عن الذین لم یقاتلوکم و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم» (ممتحنه، آیه ۸) براساس این آیه کریمه باید به عنوان قاعده کلی پذیرفت که نسبت به کلیه کسانی که متعرض به مسلمانان نمی‌شوند می‌بایست رفتار نیکو و شایسته داشت و قسط و عدل را نسبت به آن‌ها مراعات نمود.

۱-۲- اصل صلح طلبی در مواجهه با مشرکان

پیامبر اسلام (ص) با وجود تحمل اذیت‌ها و فشارهای مختلف در طول اقامتش در مکه در قبل از هجرت به مدینه که مدت سیزده سال به طول انجامید از طرف خداوند متعال مأمور به صبر و صلح با مشرکان بود و با وجود همه تجاوزات از جنگ کردن با آن‌ها ممنوع بود تا این که این آیه مبارکه نازل شد: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا» (حج، آیه ۳۹) این آیه مبارکه که به گفته مفسران و براساس روایات وارده از ائمه (ع) و به شهادت تاریخ در مدینه نازل شد و اولین آیه‌ای است که در مدینه نازل گردید. (فیض کاشانی، ۱۳۵۶ش، ج ۲، ص ۱۲۵) به پیامبر و اصحاب ایشان اجازه داده شد که با مشرکان جنگ کنند تا بتوانند خود را از ظلم و آزار ایشان در امان نگاه دارند.

مشرکان قریش که بیشترین آزار و اذیت را نسبت به پیامبر خدا (ص) روا داشتند به طور معمول در پاسخ به بدی‌ها، از پیامبر (ص) خوبی می‌دیدند. تمام تلاش ایشان این بود که حتی از مشرکان خونی ریخته نشود. برای نمونه در جریان فتح مکه تمام تلاش خود را صرف کرد تا مکه بدون هیچ خونریزی فتح شود و این در حالی بود که حضرت در یک سپاه مجهز ده هزار نفری اقدام به فتح مکه نموده بود با وجودی که پیامبر برای جلوگیری از خونریزی با مشرکان صلحی را به نام صلح حدیبیه امضاء نمود و مقررات آن صلح را

مشرکان نقض کرده بودند و حتی نسبت به مشرکان پیمان شکن که عهد خود را با مسلمانان نقض کردند و به اولیات اصول انسانی هم پایبند نبودند، تلاش می‌کرد تا حتی نسبت به این افراد هم با کمال بزرگواری برخورد شود و از ایشان خونی ریخته نشود و مکه با صلح و آرامش فتح گردد. و برای این کار از واسطه کردن عباس عموی خود تا هر تاکتیک دیگری که لازم بود کمک گرفت. از عملکرد پیامبر نسبت به مشرکان قریش و به ویژه با سران قریش معنی واقعی این آیه فهمیده می‌شود که «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین» (سوره انبیاء آیه ۱۰۷)

پیامبر رحمت با وجود همه جنایاتی که ابوسفیان سرکرده مشرکان انجام داده بود، با تسلیم شدن وی و دیدن واقعیاتی که به اسلام آوردنش منتهی شد، خانه او را محل امن معرفی کرد و نه این که او را به سزای اعمال زشتش نرساند بلکه فرمود هر کس به خانه ابوسفیان پناهنده شود در امان خواهد بود چنانکه هر کسی در خانه خود را ببندد و یا به مسجد الحرام برود در امان می‌باشد (ابن هشام، ۱۹۳۶م، ج ۴، ص ۴۹) و یا رفتار حضرت نسبت به صفوان ابن امیه، با وجودی که او جنایتکار معروف بود و نامش در لیست ده نفری جا دارد که پیامبر اظهار فرمودند که ده نفر به دلیل جنایات‌های زیاد باید مجازات شوند و مجازات آن‌ها قتل است. از جمله این ده نفر، صفوان ابن امیه می‌باشد که وقتی با وساطت یکی از اصحاب پیامبر به نام عمیر بن وهب مورد عفو و بخشش پیامبر قرار می‌گیرد، حضرت پس از این که او را مورد عفو قرار داد فرمود بهتر است که دین اسلام را بپذیری، او در پاسخ این درخواست پیامبر، دو ماه فرصت برای تحقیق و تفحص در مورد این پیشنهاد، مطالبه می‌کند و حضرت در جواب وی فرمود که چهار ماه به تو فرصت می‌دهم. (ابن هشام، ۱۹۳۶م، ج ۴، ص ۶۰)

این برخورد پیامبر با این جنایتکار بزرگ نشان می‌دهد که حضرت هیچگاه در صدد تحمیل اعتقادات خود نبودند بلکه سعی بر این بود که قبول اسلام از سر بصیرت و آگاهی باشد. صفوان بعد از اسلام آوردنش مورد بخشش قرار گرفت و پیامبر او را برای ارتکاب جنایات و قتل‌های متعدد مجازات نکرد. حضرت تا آنجا با این جنایتکار که هنوز اسلام نیاورده بود خوش رفتار بود که در منابع معتبر آمده که روزی حضرت از وی تقاضای

هفتاد زره را نمود، او در پاسخ پیامبر اظهار داشت آیا هفتاد زره را از من می‌خواهی غضب نمایی و یا به عنوان عاریه از من مطالبه می‌نمایی؟ حضرت در پاسخ فرمود من نه تنها به عنوان عاریه از تو می‌خواهم بلکه عاریه از نوع مضمون آن، یعنی اگر بدون افراط و تفریط هم تلف شود، من ضامن بوده و باید خسارت و غرامت آن را به تو پردازم. (صدوق، ۱۳۶۲ش، ص ۱۹۳) در این جا نکته قابل توجه این است که در اسلام قرارداد عاریه از انواع قراردادهایی است که خود به خود و فی حد نفسه ضمان آور نیست مگر آنکه در آن شرط ضمان صورت گیرد، پیامبر قرارداد خود را با این شخص جنایتکار به این صورت منعقد می‌کند که ضمان آور باشد یعنی حتی بدون کوتاهی هم اگر مورد تلف قرار گرفت، ضمان آور باشد یعنی باید غرامت آن پرداخت گردد. و به این ترتیب حتی پیامبر با مصادره اموال این جنایتکار هم نخواست کمترین مجازات را در حق وی روا دارد.

به نقل از مورخان وقتی سپاه اسلام در حال وارد شدن به مکه بودند، پرچم به دست سعد بن عباده بود. وی وقتی از برابر ابوسفیان گذشت فریاد برآورد که ابوسفیان امروز روز خون ریختن است. امروز حرمت‌ها از بین می‌رود و خدا قریش را خوار و زبون می‌سازد. پیامبر (ص) تا در جریان این گفتار قرار گرفتند فرمودند: امروز روز رحمت و مهربانی است. امروز روزی است که خداوند قریش را عزیز و گرامی خواهد داشت. (واقدی، هـ ش - ص: ۶۲۸) ابن هشام و واقدی دو مورخ بزرگ اظهار می‌دارند که پیامبر سعد بن عباده را پس از گفتار فوق از مقام پرچمداری عزل نمود و پرچم را به دست حضرت علی (ع) داد. (واقدی، ۱۳۷۲ش، ص ۶۲۹) (ابن هشام، ۱۹۳۶م ج ۴، ص، ۴۹)

حضرت با وجود همه آزارهایی که از سوی مشرکان قریش دید، پس از فتح مکه اظهار نمود بروید که همه شما آزادید. (ابن هشام، ۱۹۳۶م، ج ۴، ص ۵۵) و از این معلوم می‌شود که اگر قرآن به پیامبر می‌فرماید: «فبما رحمه من الله لنت لهم» (آل عمران، آیه ۱۵۹) نرمی و خوش رویی پیامبر فقط مخصوص مسلمانان نبود بلکه رفتار حضرت با مشرکان و ملحدان نیز این گونه بود.

۲- رویکرد دفاعی، اساس تشریح جهاد

از مطالعه و بررسی جنگ‌های پیامبر معلوم می‌شود که تمام جنگ‌های پیامبر جنبه دفاعی داشته است و اصل دفاع مطابق حکم عقل بوده و عقل و عقاء حکم می‌کنند که در برابر مهاجم و جنگ طلب آنهم جنگ طلب خونریز و بی‌رحم باید از خود دفاع کرد و این آیه قرآن که می‌فرماید: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (بقره، آیه ۱۹۴) یعنی با کسی که دشمنی نمود باید مقابله به مثل شود، در واقع صحنه گذاردن بر حکم عقل است و با این که دفاع حکم عقلی است با این حال اسلام این حکم عقلی را برای سال‌ها از اجرائش منع نمود و پیامبر طی سیزده سال اقامت خود در مکه حتی اجازه دفاع از خود نداشت تا شاید این رفتار مسالمت آمیز و از سر لطف و رحمت موجب بیدار شدن وجدان‌های به خواب رفته گردد و با این که دفاع، از احکام عقلی است و تجاوزگر باید به سزای اعمالش برسد با این حال ملاحظه گردید که پیامبر (ص) در جریان فتح مکه با جنایتکارترین افراد به نرم‌ترین شکل ممکن برخورد نمود.

جهاد در اسلام به معنی دفاع است چنانکه برخی از فقها مانند امام خمینی در کتاب فقهی خود به جای عنوان کردن «کتاب الجهاد» عنوان «کتاب الدفاع» را برای این باب از کتاب فقهی خود برگزیدند. (خمینی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۸۵)

امیرالمؤمنین علی (ع) در وصایای خود می‌فرماید: «ولا تقاتلن الا من قاتلک» این بیان با تأکیدی که در آن وجود دارد گویای این است که تنها جنگ با کسی رواست که آغازگر جنگ باشد. (رضی، ۱۳۷۶ ش، نامه ۱۲). و یا در وصیت دیگر می‌فرماید: «ولا تقاتلوا حتی پیداوکم» و این گفتار هم صراحت دارد که آغاز به جنگ صحیح نبوده بلکه باید از آن پرهیز کرد مگر آنکه دشمن آغاز به آن نماید. (رضی، ۱۳۷۶ ش، نامه ۱۴)

اسلام اگرچه جهاد ابتدایی را نیز تجویز نمود و در قرآن می‌خوانیم: «فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم و احصروهم و اعدوا لهم کلّ مرصد فان تابوا و اقاموا الصلاه و اتوا الزکاه فخلّوا سبیلهم ان الله غفور رحیم» (توبه، آیه ۵) اما این آیه مبارکه اولاً در سال نهم هجرت نازل شد و تا آن زمان جنگ ابتدایی تجویز نشده بود و مشرکین بیش از بیست سال فرصت داشتند که در مورد حقانیت اسلام تحقیق

کنند و اگر دلیل و یا عذری مبنی بر نپذیرفتن اسلام داشتند می‌بایست مطرح می‌کردند و اگر در نپذیرفتن اسلام معذور می‌بودند که قطعاً وادار به دست برداشتن از مبانی شرک نمی‌شدند.

ثانیاً: آیه مزبور به آیه مبارکه دیگر تخصیص خورده و آیه مخصص دقیقاً بعد از این آیه ذکر شده و آن عبارت از این است که می‌فرماید: «و ان احد المشرکین استجارک فاجرہ حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه ما منه ذلک بانهم قوم لا یعلمون» (توبه، آیه ۶) این آیه دوم آیه قبل را تخصیص می‌زند و بر این اساس خدای متعال به مسلمانان امر می‌کند که اگر یکی از مشرکان پناه خواست و به خاطر جاهل بودن به حقانیت اسلام و یا داشتن شک حتی در وسط جنگ هم فرصت خواست تا مورد حقانیت اسلام تحقیق کند، البته آیه می‌فرماید برای شنیدن کلام الهی، ولی چنانکه مفسرین فرموده‌اند شنیدن صرف قرآن، منظور در این آیه نبوده (طباطبایی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۵۸ و ۱۵۹) بلکه منظور این است که شخص مشرک اگر خواست در مورد دین و معارف اسلامی به طور کلی تحقیق کند، پیامبر (ص) و مسلمانان باید به او پناه بدهند و نکته جالبی که از این آیه مبارکه استفاده می‌شود این است که براساس این آیه خداوند متعال می‌فرماید پس از آن که از معارف اسلامی آگاهی پیدا کرد او را به همان محل قبلی برگردانید و این طور نباشد که او را وادار کنید که در همان وقتی که در پناه و دست مسلمانان است، مجبور به تصمیم گرفتن باشد بلکه او به جای قبلی‌اش برگردانده شود و در محیط امن و به دور از فشار مسلمین، تصمیم بگیرد. از این آیه استفاده می‌شود که جنگ ابتدایی با افراد جاهل صورت نمی‌گیرد بلکه در مقابل کسانی است که روح عناد و استبداد بر ایشان حاکم است و به این جهت از قبول حق سر می‌تابند و اینان به لحاظ منافی که دارند از قبول اسلام خودداری می‌نمایند و برای حفظ منابع خود حتی درصدد جنگ با مسلمانان برخوانند آمد.

ثالثاً: دفاعی بودن حتی جنگ ابتدایی از مطالعه آیات مبارکه بعد از آیه مورد بحث مشخص می‌گردد چرا که در ادامه آیات می‌خوانیم: «کیف و ان یظہروا علیکم لا یرقبوا فیکم الا و لا ذمہ» (برائت، آیه ۸) یعنی مشرکان اگر بر مسلمانان غالب شوند مراعات حتی قرابت و یا عهدی را نخواهند نمود بلکه هر ظلمی که از ایشان ساخته است انجام خواهند

داد و باز همین مطلب در آیه ۱۰ هم تکرار می‌شود و بعد در آیه ۱۲ خداوند متعال می‌فرماید پیشوایان کفر را به قتل برسانید، یعنی گویی عمده آن‌ها هستند که جنگ افروزند و باید با آنها مقابله شود نه عموم مردم مگر این که عموم مردم از آن‌ها پیروی کنند و در علت جنگ با پیشوایان کفر در این آیه آمده است: «و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون» (توبه، آیه ۱۲). در این آیه مبارکه ملاحظه می‌گردد که حکم به جنگ و پیکار با حرف «فاء» که دلالت بر تفریع می‌نماید، آمده است یعنی چون آنها پیمان شکن می‌باشند، از این رو می‌بایست با ایشان به جنگ برخاست و باز بعد از آن هم تکرار می‌گردد که آنها عهد شکن می‌باشند.

و در آیه ۱۳ می‌خوانیم که باید با مشرکان جنگ کرد چرا که آن‌ها اول بار اقدام به جنگ نموده و با اسلام از سر ستیز برخاستند. «و هم بدء و کم اول مره» و یا در آیه ۳۶ همین سوره خداوند متعال می‌فرماید: «و قاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه» (برائت، آیه ۳۶) در این آیه مبارکه نیز تصریح شده که این امر به قتال حالت مقابله به مثل را دارد و جنبه دفاعی را داشته و طرف مقابل به گونه‌ای فرض شده است که جنگ طلب و جنگ افروز بوده و به هیچ وجه به اصول اولیه انسانی پایبند نمی‌باشد.

رابعاً دستور به جهاد ابتدایی هیچ گاه اجرا نشد و پیامبر اکرم (ص) نیاز به انجام آن ندید که گوئی بیشتر منظور خداوند متعال این بود که به این وسیله زنگ خطری را زده و موجب توجه مشرکان گردد و به این وسیله سران متکبر و سلطه طلب را به هراس اندازد و بعد از نزول این آیه مشرکین فوج فوج با دیدن حقانیت اسلام به این دین گرایش پیدا کرده و مسلمان شدند و هیچ مورخی حتی یک مورد جهاد ابتدایی بعد آیه مزبور را به ثبت نرسانده، گوئی پیامبر نیازی برای اجرای این آیه مبارکه پیدا نکرد.

بنابراین ملاحظه می‌شود که جنگ و جهاد در اسلام کلاً جنبه دفاعی داشته و از باب ضرورت و ناچاری خداوند متعال آن را تجویز نموده و در حال جنگ هم با دستورات مختلف سعی پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) در این جهت بوده که حتی الامکان راه برای پایان دادن به جنگ پیدا کرده و بعلاوه جنگ و جهاد در اسلام جنبه درمانی دارد چنانکه یک طبیب مهربان گاه به خاطر درمان بیمار ناچار می‌شود که قسمتی از بدن بیمار را ببرد.

به این مسأله که جنگ و جهاد در اسلام جنبه درمانی دارد در این آیه مبارکه اشاره شد که خداوند می‌فرماید: «فَمَا تَتَقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ» (سوره انفال آیه ۵۷). در این آیه مبارکه خداوند متعال می‌فرماید که در جنگ باید سخت گرفت و با سرعت و شدت برخورد نمود تا در دل دشمن رعب و ترس ایجاد شود و این سخت گرفتن و شدت عمل برای رسیدن به این هدف است که دشمن تذکر پیدا کند و لذا سخت گیری در جنگ جنبه درمانی را داشته و خدای متعال درصدد آن است تا به این وسیله افراد معاند و ستیزه جو را که استدلال و کلام حق در آنها مؤثر نیست به سمت سعادت ابدی توجه دهد.

۳- پیام صلح و دوستی

به منظور پی بردن به موضع مشخص اسلام در زمینه جهاد می‌بایست نگرشی جامع نسبت به تمام مطالب و بیانات شارع مقدس داشت و با چنین نگاه کاملی به تبیین آن پرداخت؛ از جمله اموری که در کنار دستورات مستقیم شارع مقدس در زمینه جهاد، باید مورد توجه قرار گیرد، توصیه‌ها و نقش وحدت بخشی این دین در میان اقوام و قبایل نیز توجه گردد و تنها نگرش از این دریچه است که باعث دریافت مشرب و مقصد اصلی در این زمینه شده و از دریافت نادرست که حاصل توجه به تنها بخشی از گزاره‌های دینی در مورد مقررات جهاد است، پرهیز می‌شود.

۳-۱- توصیه فراگیر به صلح و دوستی

در قرآن کریم پیامبر مکرم اسلام (ص) به عنوان رحمت برای همه عالمیان معرفی شده است. «و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين» (سوره انبیاء آیه ۱۰۷) لذا پیامبر آهنگ کلی‌اش برای همه جهانیان با همه اختلافی که در ملیت و مذهب و آئین دارند، رحمت و محبت و دوستی است. سیاق آیه که مفید معنای حصری می‌باشد تأکیدی است بر این نکته که اساس دین اسلام را رحمت و لطف تشکیل می‌دهد.

قرآن کریم به عنوان حکم کلی و عام به مسلمانان توصیه می‌کند که با همه انسان‌ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان باید رفتاری مسالمت آمیز و بر مبنای دوستی داشت. این حکم کلی اگرچه در مواردی تخصیص خورده است که در ادامه این نوشتار به موارد خاص

اشاره خواهد شد ولی باید دانست که از حکم عام باید به میزانی که مخصص رسیده است دست برداشت و نسبت به باقی موارد که تخصیص نخورده مرجع عموم عام می‌باشد. آیاتی از قرآن کریم بر این امر دلالت دارد نظیر: «قولوا للناس حسنا» (سوره بقره آیه ۸۳) در این آیه خداوند متعال دستور می‌دهد که با همه انسان‌ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان باید رفتاری نیکو داشت و مراد از این که می‌فرماید به مردم با نیکی سخن بگوئید این نیست که فقط در گفتار باید رعایت این جهت را نمود بلکه مقصود اعم از رفتار و هر کرداری می‌باشد شاهد بر صدق این ادعا این است که در آیه دیگر می‌فرماید: «لا ینهیکم الله عن الذین یقاتلونکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم» (سوره ممتحنه آیه ۸) در این آیه به طور کلی خداوند متعال می‌فرماید که نیکی کردن با غیر مسلمانی که از سر جنگ وارد نشدند مورد نهی نیست و خداوند نیکی کردن و رعایت قسط و عدل نمودن با ایشان را حرام نکرده است.

ملاحظه می‌گردد که نیکی کردن به طور کلی نه فقط در گفتار بلکه اعم از رفتار و گفتار مورد تصریح در این آیه مبارکه می‌باشد.

در آیه دیگری اوصاف اهل تقوی آمده است که آن‌ها از جمله ویژگی‌هایشان این است که «و العافین عن الناس» (سوره آل عمران آیه ۱۳۴) یعنی نسبت به عموم مردم اعم از مسلمانان که غیر مسلمانان اهل عفو و بخشندگی بوده و خطاهای آن‌ها را مورد عفو قرار داده و جزای بدی را به بدی نمی‌دهند. در این آیه نیز ملاحظه می‌گردد که اصل و قاعده کلی و عام بر گذشت و داشتن رابطه مسالمت آمیز و برقراری مصالحه، می‌باشد و یا باز در آیه دیگری آمده است که «ادفع بالآتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم» (سوره فصلت آیه ۳۳) در این آیه مبارکه با توجه به آیات قبل آن به پیامبر اسلام (ص) و همه کسانی که مردم را به اسلام و خداوند متعال دعوت می‌نمایند دستور داده شده که نسبت به همه دشمنان باید رفتار مسالمت آمیز داشت و با حلم و بردباری با آن‌ها برخورد کرد و بدرفتاری‌های آن‌ها را مورد گذشت قرار داد و این رفتار دوستانه و بزرگووارانه حتی نسبت به دشمنان باید آن قدر باشد که آن‌ها را به دوستی گرم و صمیمی تبدیل کند.

در گفتاری از پیامبر خدا (ص) رسیده است که حضرت طبق نقلی که از ایشان شده

فرمودند: احسن الی من اساء الیک (حسینی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴۴) در این حدیث شریف نز پیامبر خدا (ص) توصیه به خوبی کردن با کسی را می‌نماید که با انسان بدی نمود و از این کلام نورانی نیز معلوم می‌شود در اسلام اصل و کلیت قاعده با خوبی کردن و عفو نمودن نسبت به بدی‌های همه مردم اعم از مسلمانان تا غیر مسلمانان و نیز رفتار مسالمت آمیز داشتن است، هر چند در مواردی این قاعده کلی مورد استثناء و تخصیص قرار گرفته است.

۳-۲-اسلام و نقش وحدت بخشی میان اقوام و قبایل مختلف

بذر اسلام در سرزمینی کاشته شد و پرورش یافت که معیار برتری را به نژاد و زبان و قوم و قبیله می‌دانستند. عرب را برترین نژاد می‌خواندند و غیر عرب را عجم دانسته و جزو موالی به معنی نوکران عرب می‌خواندند. برتری قومی را مایه افتخار دانسته و مباحثشان به قبیله و زبانشان بود. اسلام با خط بطلان کشیدن به همه این امور، معیار برتری را در پرهیز از نواهی الهی و انجام فرامین خدای متعال دانست و با بیان این آیه که «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات، آیه ۱۳) معیار برتری و امتیاز را غیر از آنچه در میان مردم آن زمان مطرح بود، معرفی نمود.

از جمله کارهای بزرگ پیامبر اسلام (ص) این بود که اختلاف زبان و قومیت و مانند آنها را تنها موجب تعارف و شناخت طرفینی معرفی کرد چراکه اگر همه دارای خصوصیات واحد باشند، شناسایی از یکدیگر کاری دشوار می‌گشت، بنابراین اختلاف‌های مزبور اهمیتی برای اثبات برتری و مزیت ندارد بلکه تنها باعث شناسایی بهتر است، از این رو دعوت اسلام از همه مسلمانان این است که با یکدیگر برادر و دوست باشند و هیچ کس خود را به خاطر اختلافاتی که در بالا به آن اشاره شد خود را از دیگران برتر نداند.

خداوند متعال پیامبر را که براساس تعالیم دین اشرف همه مخلوقات است به تواضع در برابر اهل ایمان دعوت می‌کند و می‌فرماید: «و اخفض جناحک للمؤمنین» (حجر، آیه ۸۸) و یا در آیه دیگر می‌فرماید: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین» (شعراء، آیه ۲۱۵) خفض جناح، کنایه از نهایت تواضع است که یک انسان می‌تواند در برابر انسان دیگری داشته باشد. خداوند متعال چنانکه به انسان توصیه می‌کند که در برابر پدر و مادر باید به این صورت تواضع نمود: «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه» (اسراء، آیه ۲۴) به

این نحو به پیامبر دستور می‌دهد که با وجود شرافت و برتری که بر همه مخلوقات دارد در برابر اهل ایمان تا این حد تواضع و فروتنی از خود نشان دهد و چنانکه به پیامبر (ص) توصیه گردید که نسبت به اهل ایمان از هر ملیت و قوم و یا زبانی که هستند باید متواضعانه رفتار نماید و با آن‌ها نرم و صمیمی باشد از مسلمانان خواسته که نسبت به مسلمان دیگر با هر اختلافی که ممکن است فیما بین وجود داشته باشد، دوست و برادر باشد. قرآن کریم مسلمانان را با هر نژاد و قبیله‌ای نسبت به هم برادر خواند. و می‌فرماید: «انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم» (حجرات، آیه ۱۰) و چون نسبت به هم برادر محسوب می‌شوند باید بین هم صلح و دوستی ایجاد کنند. پیامبر عظیم الشان اسلام در اولین اقداماتی که در مدینه انجام داد، برقراری رابطه برادری میان مسلمانان بود و این در حالی بود که دشمنی دیرینه در میان آن‌ها حاکم بود ولی به برکت اسلام دشمنی‌ها جای خود را به دوستی و برادری داد. قرآن در این رابطه می‌فرماید: «واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فألف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا» (آل عمران، آیه ۱۰۳) توصیه اکید اسلام به پیروان خود تحکیم این رابطه برادری و دوستی است و پرهیز از هر کاری است که زمینه اختلاف و نزاع را موجب می‌گردد. کارهایی از قبیل نمّامی یا سخن چینی، تهمت، غیبت و مانند آن که زمینه اختلاف و نزاع را فراهم می‌آورد مورد تحریم قرار گرفته و حتی عذاب این قبیل گناهان در تعالیم دینی از گناهانی که تنها جنبه حق‌اللّهی دارد بیشتر شمرده شده است و در مقابل برقراری صلح و دوستی نیز از اعمالی که صرفاً جنبه عبادت دارد با فضیلت تر شمرده شده‌است. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود که در آخرین لحظات عمرش در حالی که از درد ضربت ابن ملجم به خود می‌پیچید و گاه از هوش می‌رفت و دوباره به هوش می‌آمد، از قول رسول مکرم اسلام (ص) نقل می‌نمایند که «صلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصیام» (رضی، ۱۳۷۶ش، ص: ۳۲۱) یعنی برقراری صلح و دوستی از عبادت به صورت نماز و روزه به مدت سالها بهتر است. در این فرمایش دقت شود که فقط یک بار برقراری صلح از عبادت و بندگی سال‌ها با فضیلت تر شمرده شده است.

نتیجه گیری

به منظور دستیابی به پاسخ نسبت به شبهات گسترده‌ای که در تلاش است تا اعتقاد به هماهنگی کامل دین مقدس اسلام با اصول مسلم انسانی و اخلاقی را مورد تزلزل قرار دهد و در این راستا سعی می‌کند تا تصویری خشونت‌آمیز و غیر انسانی از تشریح جهاد در این دین ارائه دهد، نگرشی جامع و فراگیر نسبت به تمام گزاره‌های دینی لازم است؛ گزاره‌هایی مانند آنچه مربوط به اصل اولی در تشریح جهاد است، گزاره‌هایی که بیانگر فلسفه جهاد ابتدائی می‌باشد و گزاره‌های فراوانی که حامل پیام صلح و دوستی برای کل بشریت است؛ کامل‌ترین دین که توسط پیامبر اکرم (ص) به بشریت ابلاغ گردید، همه انسان‌ها را جدا از هر ملیت و مذهبی که هستند به صلح و آرامش می‌خواند و به آن‌ها توصیه می‌کند که رفتارشان هم براساس صلح بوده و با هم به نیکوئی رفتار کنند. البته کلیت این نیکو بودن رفتار در مواردی تخصیص خورده ولی قاعده کلی این است که مسلمانان چه میان خودشان و چه با غیر خود باید حسن معاشرت را داشته باشند و در کمال صلح و آرامش با هم زندگی کنند و چنانکه اختلاف قبیله‌ای و یا نژادی و یا زبانی میان مسلمانان نباید موجب تفاخر و خود برتری و در نتیجه رفتار ناشایست شود نسبت به غیر مسلمانان هم باید یک فرد مسلمان با خوبی رفتار کند و با رفتاری دوستانه او را به اسلام علاقمند نماید چنانکه پیامبر اسلام (ص) توفیقاتش در جذب عده زیادی از این طریق بوده است. اسلام همگان را به صلح و دوستی می‌خواند و در چنین فضائی ادیان و آئین‌های دیگر را به گفتگو فرا می‌خواند و این حکم منافات با این ندارد که باید در مقابل تجاوزگر ایستاد و از خود دفاع نمود و همین نکته اساس تشریح جهاد و دلیل تجویز آن را تشکیل می‌دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- سید رضی، نهج البلاغه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱- ابن هشام، عبدالملک (۱۹۳۶م)، السیره النبویه، انتشارات مصطفی البانی، مصر.
- ۲- حسینی، حمید (۱۳۸۰ش)، منتخب میزان الحکمه، انتشارات دار الحدیث، چاپ دوم، قم.
- ۳- خمینی، روح الله (۱۴۰۸ق)، تحریر الوسيله، انتشارات اسماعیلیان، چاپ سوم، قم.
- ۴- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، تفسیر البیان، موسوعه الامام الخوئی، انتشارات توحید، قم.
- ۵- سبحانی، جعفر (۱۳۷۴ش)، فروغ ابدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دهم، قم.
- ۶- صدوق، محمد (۱۳۶۲ش)، کتاب الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم.
- ۷- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۲ش)، المیزان، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، قم.
- ۸- طبرسی، فضل (۱۳۷۹ش)، مجمع البیان، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت.
- ۹- فیض کاشانی، محسن (۱۳۵۶ش)، تفسیر صافی، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، تهران.
- ۱۰- مکی عاملی (شهید ثانی) (۱۳۸۲ش)، محمد، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، انتشارات دار التفسیر، چاپ سوم، قم.
- ۱۱- واقدی، محمد (۱۳۶۹ش)، مغازی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران.

منابع لاتین

- 1- Dinstein, Y, (1984), Human Rights in Armed Conflict; International Humanitarian Law, in Human Rights in International Law; Legal and Policy Issue, ed, by T, Meron, vol, 2 (clarendon oxford).
- 2- Hall, William Edward (1895), A Treatise on International Law, fourth edition, Oxford London.
- 3- J.G. Gardam (1993), Non – combatant immunity as a norm of International Humanitarian Law, Martinus Nijhoff Publishers, Boston, London.
- 4-C. Bunch (1990), Woman’s rights as human rights, Towards a revision of human rights, Human Rights Quarterly, London
- 5- Schwartz Michelle (1991) , Preliminary Report on Legal and institutional aspects of the relationship between human rights and the environment, Geneva.
- 6- P.J. Boylan (1993), Review of the Convention for the Protection of Culture Property in the Event of Armed Conflict, paris.